



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَائُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ  
إِيَّانَا تَعْبُدُونَ (۲۸) فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ (۲۹) هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ  
وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۳۰)﴾

چون قیامت روز فصل است روز ظهور حق است هر گونه اختلافی در آن محکمه باید به داوری نهایی برسد هم  
اختلافهای علمی هم اختلافهای عملی و مانند آن این همه آرای متضاری که در مکتبهای گوناگون هست در دنیا  
قابل حل نیست يك روزی باید باشد که بالاخره معلوم بشود که کدام عقیده حق است کدام عقیده باطل اخلاقها  
اینطور است اعمالها اینطور است ادعاها اینطور است فرمود در این حشر اکبر بین مشرکان و شرکای آنها ما فرق  
می گذاریم اینها برای خود شريك قائل شدند که می گفتند ﴿هذا لله بزعمهم و هذا لشركائنا﴾<sup>۱</sup> مالی را برای آنها قرار  
می دادند و اینها شريك الباری نیستند در حقیقت شرکت را مشرکان و بت پرستان به نام آن بتها ثبت دادند نه آن  
بتها مدعی چنین شرکتی هستند نه ذات اقدس اله چنین سمتی را برای بتها تنظیم کرده است این شريك الباری بودن  
مجمعول است لذا ذات اقدس اله در بخشی از آیات قرآن کریم فرمود ﴿وخرقوا له بنين و بنات﴾<sup>۲</sup> ﴿اتخذوا من دونه

ءَالِهَةً<sup>۳</sup> یا ﴿شُرَكَاءَ الْجَنِّ وَ خَلْقِهِمْ﴾<sup>۴</sup> اینها معمولان بت پرستها هستند نه خودشان ادعا دارند نه کسی سمت بت پرستی را به اینها داد پس آن روز باید بین حق و باطل جدایی بیفتد جدائی آن هم به این است که ما به اینها می‌گوییم همه‌تان سر جای‌تان باشید در مکان‌تان باشید و در مکان‌تان باشید از اینکه هر کدام در مکان‌شان قرار بگیرند معلوم می‌شود که جای‌شان جدا است و از اینکه فرمود ﴿زَيَّلْنَا﴾ با فعل ماضی تعبیر کرده نه با فعل مضارع معلوم می‌شود که اینچنین نیست که اول همه اینها را به صف می‌کنند بعد بین‌شان جدایی می‌اندازند بلکه در همان تنظیم صفوف که به لحاظ مکان است جای‌شان فرق می‌کند لذا فرمود ﴿مَكَانَكُمْ اَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ﴾ نزیل بینهم یا نزیل بینهم فرمود همین که می‌گوییم هر کدام در جای خودتان باشید همین تزییل است تزییل مبالغه زال یزیلوا است نه زال یزولوا آنطوری که فراء گفته این يك اجوف یایی است نه اجوف واوی درباره اجوف واوی معمولاً لازم است متعدی نیست ولی زال یزولوا است اما زال یزیلوا متعدی هم آمده که گفتند لوتزیلوا لعزلنا از همین قبیل است این زیلنا برای تعدیه نیست برای مبالغه و کثرت و شدت است به فعل ماضی تعبیر کردن هم برای همین است که اینکه ما گفتیم هر کدام سر جای خودتان باشید همین معنی هر کدام در مکان‌تان باشید در جایگاه خودتان قرار بگیرید همین خودش تزییل است نه اینکه اول اینها را صف می‌کنیم بعد ثم نزیل بینهم ﴿مَكَانَكُمْ اَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ﴾ فزیلنا بینهم ﴿هر کدام در جایگاه خاص خودشان قرار دارند گاهی قرآن کریم می‌فرماید اینها دست پرورده خود شما هستند کسی اینها را سمت شرکت نداد﴾ و خرقوا له بنین و بنات<sup>۵</sup> از همین قبیل است در سوره مبارکه بقره این آیه قبلاً خوانده شد آیه ۱۶۶ و ۱۶۷ که تابعان از متبوعان تبری می‌جویند ﴿اذ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ

۳ - انعام، ۱۰۰.

۴ - انعام، ۱۰۰.

۵ - انعام، ۱۰۰.

رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٠٠﴾ هر گونه پیوندی بینشان دیگر گسیخته است ﴿وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَدْرِكُهُمْ لَسَقَّوْنَهُمْ حَرًّا﴾ و اما هم بخارجین من النار ﴿كَلَّا إِنَّهَا تَأْتِيكُمْ سَاعَةً مِّنْ لَّدُنَّا لَا تَبْلُغُونَ﴾ که این پیروی باطل در آن روز باعث حسرت اینها است و عمل خود را با حالت تاثر می بینند در سوره مبارکه انعام آیه ۱۰۰ به این صورت است ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ﴾<sup>۶</sup> که شرکا مفعول اول است جن مفعول دوم این جن را اینها شرکای خدا قرار دادند پس شريك الباری بودن این معبودها امری جعلی است جااعلانش هم خود عابدان هستند بت پرستان هستند کسی به اینها سمت شرکت نداد ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ﴾ یعنی جعلوا الجن شرکاء لله این می شود مفعول اول شرکا می شود مفعول دوم ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ﴾<sup>۷</sup> در حالیکه خدا اینها را خلق کرده اینها مخلوق خدا هستند همین بت پرستها که برای خدا جن را شريك قرار دادند برای خدا پسر و دختر هم جعل کردند در عالم دنیا همه چیز با ادعا برای يك عده تثبیت می شود چیزی که در دنیا واقع نشود و جعل نشود نیست اول درباره خود ذات خدا که برای او شريك قرار دادند شناسنامه قرار دادند پسر قرار دادند دختر قرار دادند از اینها هست تا رسد به دیگری پس ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ﴾ این بغیر علم به نحو تنازع مفعول بواسطه است برای همه و جعلوا لله شرکاء الجن بغیر علم و خرقوا له بنین و بنات بغیر علم همه این کارها را از روی جهل انجام دادند ﴿سُبْحَانَكَ يَا مَنْ أَمَّا يَصِفُونَ﴾ \* بديع السموات والارض اَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةً وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾<sup>۸</sup> فرمود این چگونه ممکن است فرزند داشته باشد در حالیکه همسر ندارد ﴿وَمَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾<sup>۹</sup> در نوبتهای قبل اشاره شد که قرآن چون نور است برای همه مردم است در سطوح مختلف

۶ - انعام، ۱۰۰.

۷ - انعام، ۱۰۰.

۸ - انعام، ۱۰۰.

۹ - جن، ۳.

حرف می‌زند یعنی مطلبی در قرآن نیست که کسی توده مردم هم نفهمند برای اثبات اینکه خدا منزّه است از فرزند فرمود خدا که همسر ندارد چگونه فرزند داشته باشد خوب این با ﴿الله الصمد﴾<sup>۱۰</sup> خیلی فرق می‌کند به آن مقام احدیت خیلی فرق می‌کند با ﴿لیس کمثله شیء﴾<sup>۱۱</sup> خیلی فرق می‌کند قرآن برای همه مردم است از افراد ساده تا افراد متوسط تا اوحدی از صاحب نظران و اوحدی از صاحب بصران چون ﴿لهم درجات﴾<sup>۱۲</sup> از يك سو بعد بالاتر از آن ﴿هم درجات﴾<sup>۱۳</sup> از طرف دیگر لذا کتاب تفسیر لازم است بحث تفسیری لازم است تدبیر لازم است ﴿افلا يتدبرون القرآن﴾<sup>۱۴</sup> لازم است و مانند آن پس اگر گفته شد که قرآن کریم برای مردم يك کتابی است سودمند همه می‌فهمند اما همه یکسان که نمی‌فهمند «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة» در بیانات نورانی اهل بیت علیهم السلام هم همینطور است مرحوم ابن بابویه قمی در کتاب شریف توحید صدوقشان نقل می‌کنند يك کسی آمده خدمت امام صادق سلام الله علیه عرض کرد توحید چیست «دلنی علی التوحید» فرمود «هو الذی انتم علیه» همین که دارید یعنی خدا واحد است لا شریک له و حصنش هم ولایت است و شما هم جزو پیروان اهل بیت علیهم السلام هستید توحید همین است يك دامدار یا کشاورز یا پیشه‌ور یا يك آدم مومن محترم متوسط وقتی که از امام زمانش توحید را سؤال می‌کند خوب جوابش همین است اما وقتی نوبت به هشام ابن حکم یا هشام ابن سالم به اینها که می‌رسد حضرت از آنها سؤال می‌کند که آیا تو درباره توحید خدا وصفی داری نظری داری معرفی می‌کنی عرض کرد بله فرمود بگو ببینم خدا را چگونه توصیف می‌کنی عرض کرد هو السميع البصیر و مانند آن بعد فرمود «هذه صفة يشترك فيه المخلوقون» این صفت صفی است که خوب غیر خدا هم سمیع است غیر خدا هم بصیر است

۱۰ - اخلاص، ۳.

۱۱ - شوری، ۱۱.

۱۲ - طه، ۷۵.

۱۳ - آل عمران، ۱۶۳.

۱۴ - نساء، ۸۲.

عرض کرد شما چه می‌فرمایید آن وقت حضرت آن برهان را ذکر کرد که ما نمی‌گوییم خدا سمیع است ما نمی‌گوییم خدا علیم است می‌گوییم علم است؛ «علم لا جهل فيه نور لا ظلمة فيه حياة لا موت فيه» آن وقت این است که فارابی تربیت کرد این است که بوعلی تربیت می‌کند و گرنه این مسئله بسیط الحقیقه یا صرف الوجود لایتنی و لایتکرر که قبلا نبود قبلا این حرفها نبود که خوب؛ «الناس معادن كمعادن الذهب والفضة» بعد مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه نقل می‌کند که هشام رضوان الله تعالی علیه می‌گوید که خرجت من عنده و انا اعلم الناس بالتوحيد من از محضر امام ششم سلام الله علیه بیرون آمدم و عالمترین مردم بودم در مسئله توحید برای اینکه حضرت مرا خوب تربیت کرده خوب آنکه يك كاسب و پیشه‌ور عادی است حضرت فرمود همین که داری توحید است و آنکه هشام است حضرت از او حرف می‌گیرد و او را توجیه می‌کند می‌گوید خدا حی نیست حیات است اگر گفتی حی است موهن آن است که صفت زائد بر ذات است این عین صفت است چون صفت در آنجا عین هویت محضه است آن وقت این را که به دست حکما می‌دهیم این شاگردان بزرگ تربیت می‌شوند بنابراین قرآن برای همه است اما همگان يك جور نمی‌فهمند آن صمدیت خدای سبحان و تنزه او از جسمانیت و ماده يك مطلب است اینجا که فرمود ﴿أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ﴾<sup>۱۵</sup> ولی عصر ارواحنا فداه لم تکن له صاحبه اینکه همسر ندارد چگونه فرزند داشته باشد برای سطح دیگر است به هر تقدیر در بخش دیگر ذات اقدس اله می‌فرماید ما اینها را که احضار کردیم عابد و معبود را هر کدام حرفهای خاص خودشان را دارند حالا یا معبودها مختلف هستند یا موقوفها مختلف است که این آیات با هم هماهنگ بشود در سوره مبارکه صافات فرمود آیه ۲۲ به بعد سوره صافات ﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْرُمُونَ﴾ قیامت دیگر روز فصل است تمام آراء و افکار و عقاید و اعمال حقش از باطل جدا

می شود ﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ \* من دون الله فاهدوهم الى صراط الجحيم \* و قفوههم انهم مسئولون \* مالكم لاتناصرون \* بل هم .....يتسائلون \* قالوا انكم كنتم ... ﴿﴾ این افراد فریب خورده به آن افراد فریبکار می گویند شما ما را فریب دادید از راه توانمان آمدید توانمان را گرفتید از راه قدرتتان آمدید و ما را به بند کشدید و گمراه کردید ﴿قالوا بل لم تكونوا مؤمنين﴾<sup>۱۶</sup> شما اهل ایمان نبودید و گرنه انبیا در بین شما بود فطرت و عقل در درون شما بود خوب ما هم دعوت کردیم می خواستید نیایید ﴿و ما كان لنا عليكم من سلطان﴾<sup>۱۷</sup> ما چه قدرتی داشتیم بر شما ما دعوت کردیم خوب این عقل و فطرت هم دعوت کرده این همه انبیا و اولیا دعوت کردند خوب می خواستید حرف آنها را گوش بدهید ﴿و ما كان لنا عليكم من سلطان بل كنتم قوما طاغين﴾<sup>۱۸</sup> اصلا شما اهل طغیان بودید می خواستید برابر میلتنان کار کنید حالا اینها را کم کم جمع بندی کنید تا برسیم به شیطان پس اول سخن از مستضعف و مستکبر است که در سوره مبارکه سَبَأِ بود که قبلا خوانده شد باز هم الان اشاره می کنیم بعد سخن از عابد و معبود است بعد سخن از فرشتگان و عبادت کنندگان فرشتگان است بعد سخن از قدیسین بشر نظیر حضرت عیسی سلام الله علیه و امثال ذلك است با کسانی که ﴿قالوا ان الله ثالث ثلاثة﴾<sup>۱۹</sup> است منشأ همه این اضلالها شیطان است تا سرانجام به خود شیطان می رسد آن وقت اینها با خود شیطان درگیر می شوند يك چالشی بین شیطان زده ها و شیطان است به شیطان می گویند تو ما را گمراه کردی شیطان می گوید من چه جور شما را گمراه کردم من فقط يك دعوتنامه برای شما نوشتم همین شما دو تا دعوتنامه داشتید یکی از دروشتان عقل و فطرت می گفت یکی از بیرون انبیا و اولیا می گفت من هم يك دعوتنامه دادم خوب می خواستید نیایید این حرفهایی که به

۱۶ - صافات، ۲۹.

۱۷ - صافات، ۳۰.

۱۸ - صافات، ۳۰.

۱۹ - مائده، ۷۳.

دنبال من راه افتادید من از قبل می دانستم این حرفها باطل است ﴿انی کفرت بما اشركتمون من قبل﴾<sup>۲۰</sup> شما تازه فهمیدید شما تازه فهمیدید حق با خدا است من از همان قبل فهمیده بودم حق با خدا است خوب من چه کار کردم به شما گفتم بیاید خوب آمدید می بینید هم از مستضعف و مستکبر شروع می شود که کارهای احزاب و جناحها و این بازیها است هم از عابد و معبود که صبغه مذهبی دارد هم با شیطان درگیرند که صبغه کلامی دارد همه اینها در یوم الفصل ظهور می کند در این بخش از سوره مبارکه صافات که هم بوی عبادت می داد هم بوی استکبار می فرماید آنها می گویند ﴿ما کان لنا علیکم من سلطان بل کنتم قوما طاغین﴾ شما اهل تجاوز و تعدی بودید خوب کجا عقلتان هدایتان نمی کرد کجا فطرتان هدایتان نمی کرد کجا انبیا نیامده بودند چطور به دنبال ما راه افتادید در سوره مبارکه سبأ به این صورت بیان شده است آیه ۳۱ سوره مبارکه سبأ ﴿و لو تری اذ الظالمون موقوفون عند ربهم يرجع بعضهم الی بعض القول﴾ دعوایشان آنجا شروع می شود ﴿یقول الذین استضعفوا للذین استکبروا لو لا انتم لکننا مؤمنین﴾<sup>۲۱</sup> این مستضعفین به مستکبرین می گویند اگر شما نبودید ما ایمان می آوردیم ﴿قال الذین استکبروا للذین استضعفوا انحن صدناکم عن الهدی﴾ چطور ما جلوی هدایت شما را گرفتیم چطور ما جلوی ایمان شما را گرفتیم بعد از جاتکم. آخر اینهمه انبیا و اولیا آمدند و گفتند این همه دلیل عقلی و فطری با شما بود بل کنتم مجرمین اصلا شما تبهکارید به دنبال ما هم راه افتادید برهانی در مسئله ندارید ﴿و قال الذین استضعفوا للذین استکبروا بل مکر اللیل و النهار﴾<sup>۲۲</sup> .... می گویند نه آقا؛ آن نقشه هایی که شبانه روز شما می کشیدید تا ما را فریب کنید آن نقشه های شبانه روز ما را گرفتار کرده آنها باز می گویند ماکه نقشه کشیدیم ولی پیامبران معصوم با معجزه صریحاً

۲۰ - ابراهیم، ۲۲.

۲۱ - سبأ، ۳۱.

۲۲ - سبأ، ۳۳.

شما را دعوت کردند لذا می‌فرماید ﴿وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۲۳</sup> فرمود ما اینها را به زنجیر می‌کشیم به گردنشان غل می‌گذاریم نه جزائاً بما كانوا يعملون این‌جا دیگر باء ندارد فرمود این همین بردگی که دیگران داشتند این زنجیر اسارت و بردگی‌ای که دیگران در دنیا به دنبال دیگران افتاده بودند در قیامت همان زنجیر در گردنشان است ﴿وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ نه ﴿بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۲۴</sup> اینکه در سوره مبارکه اعراف آمده است وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ﴿يُضَعُ عَنْهُمْ أَصْرُهُمْ وَالْأَغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾<sup>۲۵</sup> همان اغلال ظاهری رژییم بردگی و همین اغلال اینجا می‌فرماید به اینکه ما اینها را به زنجیر می‌کشیم این جز عمل آنها چیز دیگری نیست نه ﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۲۶</sup> ﴿بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ نیست ﴿هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۲۷</sup> خوب فرمود شما زنجیر بردگی کشیده بودید به دنبال دیگران راه افتادید الان هم همینطور است دیگر. در سوره مبارکه قصص همین مطلب با يك بیان دیگری ارائه شده است آیه ۶۱ به بعد سوره مبارکه قصص این است ﴿وَيَوْمَ يَنَادِهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾<sup>۲۸</sup> بت پرستها را دعوت می‌کنند می‌گویند کو معبودهایتان؟ آن شرکا و آن شريك الباری که شما جعل کردید کو؟ همه در قیامت آمدند می‌بینند کسی که مقرب الی الله باشد. شفیع عند الله باشد نیست، يك مشتمل چوب خالی هستند يك مشتمل سنگ خالی هستند ﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا

۲۳ - سبأ، ۳۲.

۲۴ - انعام، ۱۲۷.

۲۵ - اعراف، ۱۵۷.

۲۶ - سجده، ۱۷.

۲۷ - سبأ، ۳۳.

۲۸ - قصص، ۶۲.



أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿٢٩﴾ اینها می گویند ما همانطوری که گمراه شدیم اینها را هم گمراه کردیم ولی اینها ما را عبادت نمی کردند اینها یا به دنبال جن بودند یا به دنبال هوس بودند یا به دنبال سنتهای باطل قومی خودشان بودند اینها ما را عبادت نمی کردند دنبال چیز دیگری بودند این صحنه هم می گذرد برابر آنچه که در سوره مبارکه نحل است پیش می آید آیه ۸۵ سوره نحل این است ﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يَخَفُّ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ \* وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ أَنْكُمْ لَكُمْ ذُبُون \* وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ حالا گویا شرکایشان اول به همان صورت ظهور می کنند اینها به خدا عرض می کنند خدایا ما اینها را می پرستیدیم، باطن اینها ظاهر می شود اینها می گویند خدایا اینها که ما را عبادت نمی کردند اگر فرشتگان هستند یا مثلاً عیسی ﴿سَلامُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ قدیسین بشر هستند می فرمایند ما که اینها را دعوت نمی کردیم از کار اینها بیزار بودیم اینها را به توحید دعوت می کردیم و مانند آن. اگر اصنام و اوثان هستند که آن صیغه واقعی شان ظهور می کند اینها می فهمند يك مشت چوب و سنگ هستند چیز دیگری نیستند لذا می گویند ما را عبادت نمی کردند به دنبال احباب و هوسهای خودشان بودند این در سوره مبارکه نحل است.

سؤال: جواب: یا مواقف مختلف است یا محبوبهای مختلف است احیاناً برای اهمیت مطلب گاهی يك آیه ای چند بار نازل می شد تا سرانجام برسد به شیطان. چون منشأ همه این اغواها شیطان است که گفت که: ﴿لَاغْوَيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ آن وقت با خود شیطان درگیر هستند بالاخره با اغوا و اضلال شیطان اینها یا ملحد شدند یا هوی پرست شدند یا فرشته پرست شدند یا شیطان پرست شدند یا فرعون پرست شدند و مانند آن. وقتی سرانجام به

خود ابلیس می‌رسد در سوره مبارکه ابراهیم آیه ۲۱ به بعد به این صورت ذکر می‌کند ﴿و برزوا لله جميعا فقال الضعفاء وللذين استكبروا انا كنا لكم تبعا فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله من شيء﴾ این دنباله‌روها به آن رهبران کفر، ائمه کفر، می‌گویند به اینکه: ما به دنبال شما راه افتادیم آیا می‌شود مشکل ما را شما امروز حل کنید ﴿قالوا لو هدانا الله لهديناكم﴾ اگر خدای سبحان ما را به مقصد می‌رساند ما هم می‌توانستیم مشکل شما را حل کنیم ولی ما خودمان در راه ماندیم ﴿سواء علينا أجزعنا أم صبرنا مالنا من محيص﴾ ما چه ناله بکنیم چه ناله نکنیم چاره‌ای نداریم ما، از ما هیچ کاری ساخته نیست آنگاه سرانجام با خود ابلیس چالش دارند که بالاخره تمام این فتنه‌ها از تو است ﴿وقال الشيطان لما قضي الامر﴾<sup>۳۱</sup> حالا که داورها تمام شد، بهشتیها به طرف بهشت می‌روند جهنمیها به طرف جهنم. این صریحا اعلام می‌کند که من بی گناه هستم تقصیر به عهده شما است ﴿وقال الشيطان لما قضي الامر ان الله وعدكم وعد الحق﴾ خدا وعده صحیح داد به خیر وعده داد راه را نشان داد هدف را نشان دارد گرایش را هم در شما ایجاد کرد ﴿و وعدتكم﴾ من هم وعده دادم منتهی من خلف وعده کردم خدا اهل خلف وعده نبود ﴿و وعدتكم فاخلفتكم﴾<sup>۳۲</sup> پس هم خدا وعده داد هم من او به وعده‌اش وفا می‌کرد و می‌کند من خلف وعده کردم، کارم خلف وعده است ﴿و ما كان لي عليكم من سلطان﴾<sup>۳۳</sup> من جز دعوت و وعده کاری نداشتم به شما وعده دادم دعوت کردم که به دنبال من بیایید اگر چنانچه به دنبال من آمدید مثلا به فلان مرحله می‌رسید يك دعوت بود و يك وعده اما ﴿والله يدعوا الى دارالسلام﴾<sup>۳۴</sup> بود ﴿لا يخلف الله وعده﴾<sup>۳۵</sup> بود ﴿لا يخلف الله الميعاد﴾<sup>۳۶</sup> بود ﴿و ما كان

۳۱ - ابراهیم، ۲۲.

۳۲ - ابراهیم، ۲۲.

۳۳ - ابراهیم، ۲۲.

۳۴ - یونس، ۲۵.

۳۵ - روم، ۶.

۳۶ - زمر، ۲۰.

لی علیکم من سلطانِ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ﴿٣٧﴾، بنابراین ﴿فَلَا تَلُمُونِي﴾ شما حق ملامت نداری حق اعتراض نداری.

سؤال: جواب: اما بعد از اینکه اینها گوش دادند به او دارند سواری می دهند احتناك می کنند و گرنه اگر کسی اگر به دنبال اونرود زیر چتر او نرود او که سواری ندهد که او احتناك نمی کند که اول ﴿شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾<sup>۳۸</sup> هست این وسوسه در آنها اثر می کند صید می کند آنها را به بند می کشد بعد ﴿لَا حَتَنَکُنْ ذَرِیَّتَهُ﴾ می شود خوب ﴿فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْ مَوَا انْفُسْکُمْ﴾ بعد گفت ﴿مَا اَنَا بِمُصْرَحْکُمْ وَ مَا اَنْتُمْ بِمُصْرَحِیَّ﴾ نه امروز شما به ناله و فریاد من جواب مثبت می دهید مشکل مرا حل می کنید نه من ما هر دو معذیبیم ولی من هرگز شما را مجبور نکردم چون قدرتی نداشتم من ﴿وَ مَا کَانَ لِي عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطَانٍ﴾<sup>۳۹</sup> من چه قدرتی داشتم بر شما، جز این وسوسه دعوتنامه هست خوب این همه آیات الهی هم دعوتنامه است دیگر.

سؤال: جواب: خوب عقل هم یجری ما فوکه مگر آدم دم را هر جا می ریزد اما یجری مَجْرَى الدَّمِ انسان صاحب دم است و برای هر کسی هم جانش را می گیرد می گوید همانجا باش من کارم مبارزه است تو باید باشی من هم با تو بجنگم نمی گذارم بیرون بیایی اما انسانی که خُلِقَ عَلَیْ فطرت الله این بر دم هم اشراف دارد داخلٌ فی الدَّمِ لا بالممازجه آن هوش فطری دم را هم رهبری می کند هر وسوسه ای که شیطان می کند شیطان که آدم را به حرام دعوت نمی کند شیطان آدم را برابر با مشتهی<sup>۱</sup> دعوت می کند انسان تشخیص می دهد می گوید این کاری که شما الان درمن میل ایجاد کردی این دو تا فرد دارد فرد حلال دارد فرد حرام دارد خوب فرد حلالش را که قرآن برای ما

۳۷ - ابراهیم، ۲۲.

۳۸ - اسراء، ۶۴.

۳۹ - ابراهیم، ۲۲.

گذاشته خدا برای ما گذاشته من آن را تأمین می‌کنم بقیه اشتباهی کاذب است. حرام، زائد بر نیاز است و چیز کاذبی است خوب آدم به دنبال کاذب راه نمی‌افتد دیگر گفت مرکز تصمیم که من آنجا حضور ندارم مرکز تصمیم تو عقلت است ﴿و ما كان لي عليكم من سلطانٍ الا ان دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني﴾<sup>۴۰</sup> چرا من را ملامت می‌کنی ﴿ولوموا انفسكم ما انا بمصرخكم و ما انتم بمصرخي﴾ بعد این که شما به دنبال من راه افتادید من از همان اول می‌دانستم بد است ﴿أني كُفرتُ بما اشركتمون مِن قَبْلِ ان الظالمين لهم عذاب اليم﴾<sup>۴۱</sup> آن وقت در قبالتش ﴿وَأَدْخِلْ الَّذِينَ كُذَّابُوا كُذَّابًا﴾ پس شما ملاحظه بفرمایید قرآن کریم از طلیعه این چالشها و دعواها شروع می‌کند تا برسد به ابلیس این همه را نقل می‌کند بین عابد و معبود نقل می‌کند بین مستکبر و مستکبر نقل می‌کند بین شیطان و مظلوم و ضالها نقل می‌کند و از همه اینها نتیجه می‌گیرد به این که حق در همه این محاکم حضور و ظهور دارد و انسان محکوم است.

سؤال: جواب: نه می‌گوید منتهی عمل نمی‌کند وگرنه اینکه سالیان متمادی باور داشت منتهی مستکبر بود و در برابر ذات اقدس اله هم احياناً عملاً به کفر تن در داده است وگرنه بطلان اینها را می‌دانست خب پس بنابراین قرآن مراتبی دارد ما هم نیاز به تفاسیر گوناگون هستیم گاهی در خواندن آیات اگر بنا بر این باشد که هم نقل به لفظ بشود هم نقل به مضمون مثل همین بحثها آن وقت خود آیات از روی خود صفحات خوانده می‌شود گاهی بنا بر نقل به معنی است نه نقل به لفظ این است که گاهی تقدم و تاخر در الفاظ هست و مضمون آیه به عنوان استشهاد نقل می‌شود نه خود لفظ گاهی انسان ریا می‌کند یا خودش را شريك قرار می‌دهد آن هم همینطور است خود انسان وقتی که حب نفس داشته باشد يك بتی در درون او داشته باشد که می‌گویند اکثف هوی صنم و وثن است اکثف

اوسام حجر و مدّر است و الطّف اوسام همین هوی<sup>۱</sup> است آنهایی که اهل معرفت هستند می‌گویند بتها دو جور است يك بت غلیظ داریم يك بت رقیق غلیظترین بت همین حجری است که می‌تراشیدند و عبادت می‌کردند که ﴿خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ ﴿أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾<sup>۴۲</sup> و مانند آن آن لطیفترین بت همین هوی نفس است يك پسوندی یا پیشوندی باید در کارها باشد نام آدم را ببرند با يك القابی ذکر بکنند همین بازیها که هست اینها بالاخره آدم يك روزی آدم را گرفتار می‌کند اگر کسی در اوائل سن جلوی این گرفتاریها را نگیرد وقتی پیر شد کارش بسیار مشکل است به دنبال بازی عمرش را تلف می‌دهد شما الان يك صفحه لقب بنویسید ببینید نه منشا علمی دارد نه منشا عملی دارد نه گفته خدا و پیغمبر است نه در قیامت خریدار دارد نه پیش فرشته‌ها خریدار دارد خوب این چیزی است که جز بازی چیز دیگر نیست خوب آدم چرا دنبال این برود اگر اول جلویش را نگیرد گرفتار همینها می‌شود پس بنابراین اگر يك وقتی خودش را بخواهد بیرستد هوای خودش را بخواهد بیرستد آن هم در قیامت در يك طرف قرار می‌گیرد با معبودها و خودش هم در يك طرف اگر بتها را بخواهد بیرستد همینطور است اگر ملحد باشد که بحثش جدا است البته او از بحث عابد و معبود بیرون است آنهایی که می‌گویند ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾<sup>۴۳</sup> آنها حسابشان جدا است خب بنابراین فرمود به اینکه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَيَرْيَاؤُنَا بَيْنَهُمْ﴾<sup>۴۴</sup> گرچه مناسب بود در کتاب شریف مفردات راغب دو تا باب عنوان می‌کرد یکی باب زال یزول یکی باب زال یزیل آیات مربوط به آن اجوف واوی را در آن زال یزول ذکر می‌کرد این آیتی را که مربوط به اجوف یایی است در زال یزیل ذکر می‌کرد ﴿لَوْ تَرَىٰ أُولَٰئِكَ لَعَذَّبْنَا﴾<sup>۴۵</sup> ﴿فَزَيَّلْنَا﴾

۴۲ - صافات، ۹۵.

۴۳ - جائیه، ۲۴.

۴۴ - یونس، ۲۸.

۴۵ - فتح، ۲۵.

بینهم ﴿ و مانند آن ولی ایشان همه اینها را دريك باب ذکر کرده البته به این نکته توجه دارد که می‌فرماید فزیلنا اصله یائی این نکته را مثل فرّا منتهی آنها باز کردند آخر این باب غیر از آن باب زال یزول يك باب دارد زال یزیل يك باب دارد و کاملاً مرز را جدا کردند اما ایشان مرز را جدا نکرده و این را در باب زال یزول ذکر کرده و گفته اصله یائی این زیلنا مبالغه زال یزیل است زلنا یعنی فرقنا خود زلنا زال یعنی فرق، متعدی است آن وقت این مبالغه است برای تفریق، در چنین فضایی خدا هم شهادت می‌دهد که بله اینها به دنبال چیز دیگری بودند و بتها را عبادت نمی‌کردند ﴿هنالك تبلوا كل نفس ما اسلفت﴾ حالا اگر تتلوا باشد که ﴿اقرا کتابك کفی بنفسك الیوم علیک حسبیا﴾<sup>۴۶</sup> اگر تبلوا هم باشد که یعنی می‌آزماید هر کسی هر کاری کرده آن روز تلخی و شیرینی عمل خود را می‌آزماید نظیر اینکه در هنگام مرگ تلخی و شیرینی عصاره عمر خودش را می‌چشد ﴿كل نفس ذائقة الموت﴾<sup>۴۷</sup> همینطور است دیگر مرگ را می‌چشد مرگ در حقیقت يك امر وجودی است نه عدمی مرگ یعنی انتقال، مرگ یعنی هجرت، مرگ یعنی عصاره زندگی، اگر امر عدمی بود که چشیدنی نبود که و مرگ را انسان می‌چشد نه مرگ انسان را بچشد یعنی ما مرگ را می‌میرانیم نه مرگ ما را بمراند ماکه از بین نخواهیم رفت مرگ یعنی انتقال یعنی هجرت ما این انتقال را محو می‌کنیم دیگر می‌رسیم به جایی که انتقالی نیست ما او را می‌چشیم نه او ما را بچشد شما که يك قدح آب نوشیدید، يك لیوان آب نوشیدید شما آب را جذب کردید و هضم کردید نه آب شما را هضم کرده باشد شما باید که مرگ را می‌میرانید در حقیقت شما باید که مرگ را به خودتان منتقل می‌کنید و دیگر مرگی

نیست دیگر هجرتی نیست دیگر میلاد جدیدی نیست ﴿لا مَوْتَ الاُولی﴾<sup>۴۸</sup> و ما در پیشگاه ذات اقدس اله برای همیشه هستیم ﴿هنا لك تبلوا كل نفسٍ ما اسلفت﴾.

سؤال جواب: بله می‌رسد و اینها می‌گیرند می‌چشند نه یفنیهم الموت فرمود ﴿اینما تكونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیة﴾<sup>۴۹</sup> موت شما را ادراک می‌کند اما نه شما را می‌چشد می‌آید پیش شما شما را می‌گیرد شما او را می‌گیرید در این چالش شما او را می‌چشید نه او شما را بچشد آنوقت مرگ می‌میرد و شما برای همیشه هستید آنما تنتقلون من دار الی دار مرگ را می‌میرانند در همان احادیث بحار مرحوم مجلسی (رض) و دیگران آمده که مرگ بصورت کبش املح درمی‌آید بین صفین و مرگ را می‌کشند یعنی دیگر مرگی نیست یعنی دیگر انتقالی نیست یک عده مخلص در نارند معاذالله یک عده مخلص در بهشت. کسی دیگر نمی‌میرد. يقال للموت مُتٌ، چه اینکه به عزرائیل سلام الله علیه که مامور قبض ارواح است دستور موت می‌آید دیگر هر گونه انتقالی و موقی رخت برمی‌بندد.

سؤال جواب: بسیار خوب آنها نتیجه اعمال او هستند یک، ملائکه غلاظ و شداد هستند دو، آن معذبان هستند حرفی در آن نیست ولی آیا انسان نابود می‌شود یا مرگ نابود می‌شود؟ انسان که نابود نمی‌شود مرگ را می‌میرانند، مرگ را می‌چشند و هضم می‌کنند نه کل نفس یدوقه الموت بلکه ﴿کل نفس ذائقة الموت﴾<sup>۵۰</sup> دیگر مرگی نیست پاسخ دوم: الان اینجا هست ولی آنجا دیگر اصلاً مرگ نیست الان یک انسان حی هست و حیات هست مرگ می‌آید و این حیاتش را منتقل می‌کند به حیات دیگر اصولاً در فرهنگ دین مرگ به عنوان هجرت است لذا گفتند این بزرگان سابق می‌گفتند که هیچ ذکر بعد از توحید به اندازه ذکر الموت اثر اخلاقی ندارد اگر کسی اهل تهذیب

۴۸ - دخان، ۵۶.

۴۹ - نساء، ۷۸.

۵۰ - آل عمران، ۱۸۵.

است اگر تزکیه هست بجای سیصد بار یا چهار صد بار فلان ذکر خب به یاد مرگ باشد این بزرگان می‌گویند اول ذکر توحید بعد ذکر الموت چون ذکر الموت در حقیقت همان ذکر توحید است ﴿إنا لله وانا اليه راجعون﴾<sup>۵۱</sup> خب اگر آدم بداند که به لقاء او می‌رود فرمود ﴿واعلموا انکم ملاقوه﴾<sup>۵۲</sup> شما مهمان او هستید به لقاء الله می‌روید خودتان را آماده کنید خب همین اولین لحظه‌ای که آدم مرد اولین چیزی که از او سؤال می‌کنند عمر است که عمرک فیما أفنیت چکار کردی؟ این است که یاد مرگ هم آدم را معتدل می‌کند هم آدم را فعال می‌کند مرگ معنای لقاء الله است می‌گوید شما که می‌روید آنجا با دست پر باید بروید دیگر اول هم از شما سؤال می‌کنند که این مدت چکار کردی؟ این است که مرگی که در فرهنگهای دیگر افیون است اسلام آمده این را عامل پویایی قرار داد قبلاً هم این بحث به عرضتان رسید نه تنها دین افیون و افسون و افسانه نیست بلکه چیزهایی که در فرهنگهای دیگر افیون است دین آن را بصورت عامل پویایی درآورده در هر مکتبی غیر از مکتب انبیاء مرگ عامل افسردگی است ذکر الموت عامل اینها خیال می‌کنند که می‌روند در گورستان دیگر نمی‌دانند که يك مرغ باغ ملکوت است و پر می‌کشد فرمود ﴿واعلموا انکم ملاقوه﴾<sup>۵۳</sup> ﴿ان الله يعلم ما فی انفسکم فاحذروه﴾<sup>۵۴</sup> اتم ملاقوه بی‌تردید بدانید که شما به دیدار حق می‌رسید منتها اگر با موت اختیاری مُردید وقتی زنده هستید لقاء الله نصیبتان می‌شود نشد بعد از مرگ بالاخره، اگر ندیدیم نشانمان می‌دهند چه چیزی لذیذ تر از لقاء اوست بنابراین اول هم از آدم سؤال می‌کنند عمرک فیما افنیت قبلاً هم به عرضتان رسید که این عمر مخصوصاً برای جوان این درآمد نیست این سرمایه است يك طلبه جوان یا دانشجوی جوان چه جوری این وقتش را صرف بکند و به چه چیز صرف بکند این عمری که می‌دهد وقتی که

۵۱ - بقره، ۱۵۶.

۵۲ - بقره، ۲۲۳.

۵۳ - بقره، ۲۲۳.

۵۴ - بقره، ۲۳۵.



صرف می‌کند برای چی صرف کند يك وقت است که آدم کاسب است درآمدی دارد خوب درآمدش را هزینه می‌کند یا مالی به او به ارث رسیده این مال به ارث رسیده را هزینه می‌کند برای خودش و دوستانش یا برنده جایزه‌ای شده آن جایزه را هزینه می‌کند یا يك هدیه‌ای، يك چشم روشنی‌ای، يك کادوئی به او دادند اینها را هزینه می‌کند. اینها مالهایی است که زاید بر سرمایه است اما اگر همین کاسب سرمایه خود را خواست هزینه بکند این پس فردا مشکل جدی پیدا می‌کند این سرمایه‌اش را صرف بکند این سرمایه‌اش را صرف بکند برای هزینه خودش و مهمانهایش در سفر و حضر خوب پس فردا خسارت دیده و سرمایه باخته است عمر عزیزان درآمد نیست عمر جایزه نیست عمر میراث نیست عمر غنیمت نیست عمر رایگان بدست نیامده، عمر سرمایه است اگر کسی سرمایه را می‌دهد يك روز يك بیست و چهار ساعت از او سرمایه می‌دهد باید به جای او سرمایه بگیرد اگر خدای ناکرده این سرمایه را بدهد و چیزی گیر نیاید بله این می‌شود خسارت آن انسان لقی خسر در اینجا هم فرمود به اینکه اینها بازگشتگان به مولای حقیقتشان است غرض آن است که مرگ که در فرهنگهای دیگر افیون جامعه است این دین آمده این عامل افیونی را عامل پویایی قرار داده و چنین دینی که نمی‌تواند افیون باشد هیچ چیزی بهتر از یاد مرگ نیست و انسان به لقاء خدا می‌رود به لقاء انبیاء می‌رود به لقاء فرشتگان می‌رود. جواب سؤال: خب همان خیال است دیگر یاد مرگ به انسان نشاط می‌دهد خب من که الان علاقمند هستم علی بن ابی طالب را ببینم حسین بن علی را ببینم حسن بن علی را ببینم، وجود مبارك حضرت را ببینم (ع) خب باید با دست پر ببینم یاد مرگ این جامعه را نشاط می‌دهد منتها باید بدانم مرگ یعنی لقاء الله اگر انسان بفهمد که به ملاقات اهل بیت می‌رود خودش را آماده می‌کند دیگر منتها ما خیال می‌کنیم که مرگ یعنی همین پوسیدن در قبرستانها اینکه نیست ما مرگ را می‌میرانیم نه مرگ ما را بمیراند دیگر مرگی نیست آنهایی که می‌گویند مرگ اگر مرگ

است گو نزد من آی همین است می گوید ما در این داد و ستد ضرر نمی کنیم يك تنی از ما می گیرد ما جانمان را از این قفس آزاد می کنیم می گویند هیچ چیزی بعد از یاد خدا بهتر از یاد مرگ نیست این هم بالاخره ذکر الله است چون ﴿إنا لله و انا اليه راجعون﴾<sup>۵۵</sup> ﴿و ردّوا الى الله مولیهم الحق و ضلّ عنهم ما كانوا یفترون﴾<sup>۵۶</sup> تمام آن چیزهایی که فریه می کردند چه شرك جلی چه شرك خفی چه استکبار و استضعاف چه مسئله شیطان هر چه که فریه است باطل است رخت برمی بندد و فقط حق ظهور می کند به هر سمت آنوقت ﴿الله المشرق و المغرب﴾<sup>۵۷</sup> برای آنها معنا پیدا می کند ﴿اینما تولوا فثم وجه الله﴾<sup>۵۸</sup> برای آنها ظهور می کند.

و الحمد لله رب العالمین

۵۵ - بقره، ۱۵۶.

۵۶ - یونس، ۳۰.

۵۷ - بقره، ۱۴۶.

۵۸ - بقره، ۱۱۵.